

بررسی فقهی قلمرو اجرای تعزیر و تأدیب کودک

ابوذر صانعی*

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

چکیده

تعزیر، عقوبتی است که شارع برای آن اندازه ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است، ولی تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقیهان برای دو معنای تربیت به عنوان وظیفه والدین و مرئی و یا تأدیب مترادف با تعزیر، استعمال شده است. سؤال اصلی این پژوهش در مورد قلمرو اجرای تعزیر و تأدیب کودک در فقه است که بعد از واکاوی مستندات فقیهان مشخص شد: دامنه شمول حکم تعزیر شامل انجام کارهای مکروه و ترک مستحبات نمی شود، بلکه باید به جواز تعزیر کودک برای ارتکاب کلیه محرمات و هر نوع جرمی، اعم از جرائم منصوص، غیر منصوص، کبیره، صغیره، مخالفت با احکام اولیّه، ثانویه و حتی احکام حکومتی قائل شد. اما در مورد تأدیب کودک باید گفت که تأدیب او به جهت ترک تمامی اخلاقیات و عرقیات جایز است، ولی در مورد آموزش و یا ترک کلیه واجبات، نمی توان به جواز تأدیب او در غیر از نماز و روزه قائل شد.

کلیدواژه: کودک، تعزیر، تأدیب، قلمرو تعزیر

۱- مقدمه

در فقه امامیه، ترک بزهکاری و ناهنجاری های اخلاقی کودکان، در قالب دو فرع فقهی تعزیر و تأدیب بیان شده و متوکی اجرای آن دو، مأمور شده است تا با حفظ شرایطی مانند توجه به عامل سن و توان بدنی کودک و همچنین تناسب تنبیه انتخابی با نوع جرم و اشتباه او، به تعیین آن اندازه از تنبیه پردازد تا از تکرار جرم و هنجارشکنی کودک در آینده جلوگیری به عمل آید. دست یافتن به این اهداف، نیازمند شناخت قلمرو و شرایط اجرای تعزیر و تأدیب کودک است، چراکه در صورت تخلف از این موارد، چه بسا اغراض شخصی و تشفی خاطر در تنبیه کردن او راه می یابد. با توجه به این مطلب، سؤالی که اکنون به ذهن می رسد، در ارتباط با قلمرو اجرای تعزیر و تأدیب کودکان در نظام تربیتی و حقوق جزایی اسلام است. در حقیقت، ضرورت شناخت محدوده جریان این دو نوع از تنبیه و توجه به آثار تربیتی آنها، ایجاب می کند تا نویسنده برای پاسخ به سؤال های زیر به بررسی آرای فقهای امامیه پردازد. من

- منظور از تعزیر و تأدیب کودک چیست؟

- مجریان تعزیر و تأدیب کودک در چه مواردی حق اعمال تنبیه دارند؟

- ادله و مستندات فقهی جریان تأدیب و تعزیر کودک در هر مورد چیست؟

۲- کلیات

برای تبیین قلمرو تعزیر و تأدیب کودک، نخست به بیان برخی از مفاهیم مورد بحث پرداخته می شود تا در نهایت، بتوان با شناخت دقیق عنوان پژوهش، به بیان قلمرو تعزیر و تأدیب کودک و سپس مستندات فقهی آنها پرداخت.

۱-۲- مفهوم تعزیر

در لغت برای واژه تعزیر بیش از دوازده معنا «مثل؛ ردّ و منع، تأدیب، سرزنش، توقیف به جهت دین و ترک واجب و یا مخالفت با احکام، زدن کمتر از حدّ، اجبار بر انجام عمل، ضرب شدید، یاری کردن به کمک زبان و شمشیر، بزرگ دانستن و

ادای احترام به فرد» ذکر شده است که برخی از این معانی، مشابه و تعدادی در تضاد با هم هستند. به هر حال، معنای اصلی این واژه «ردّ و منع» است که سایر معانی به آن بر می گردد، زیرا مجرم با اجرای تعزیر از انجام و تکرار جرم منع می گردد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۷-۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۸۴/۹؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۴۰۶/۲). اما تعزیر در اصطلاح به عقوبتی گفته می شود که شارع برای آن اندازه ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است که البته نباید از مقدار حدّ تجاوز نماید (صدر، ۱۴۲۰: ۱۱۶/۹؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶؛ حبیب زاده، ۱۳۹۲: ۴۴/۹). به عنوان مثال؛ صاحب جواهر در اینباره می گوید: تمامی گناهانی که مجازات معین دارد، حدّ نامیده شده و تعزیر درباره گناهانی است که مجازات آنها تعیین نشده است (نجفی، ۱۳۰۸: ۲۵۵/۴۱).

۲-۲- مفهوم تأدیب

واژه تأدیب، مصدری است که از ماده «ادب» اشتقاق یافته و در لغت به معنای اخلاق نیکو، علم و دانش، مجازات کردن (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/۲). تمرین نفس به یادگیری، استعمال هر امر پسندیده، سرزنش، وعده دادن و ضرب آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۰۶/۱). صاحب لسان العرب می گوید: ادب آن است که یک انسان فرهیخته، اخلاق و رفتار خویش را بدان بپیراید و یا چیزی است که ادیب به دیگران می آموزد؛ آن را ادب می نامند، چراکه انسان ها را به خصلت های نیکو و رفتارهای شایسته فرا می خواند (همو، ۹۳/۱). به هر حال، واژه تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها برای دو معنا به کار گرفته شده است:

اول- تربیت همراه با تنبیه به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلّم در قبال متعلّم (طباطبائی، ۱۴۰۹: ۳۱۰).

دوم- تأدیب مترادف با تعزیر (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۵؛ طباطبائی، ۱۴۲۳: ۹۰/۱۰).

۳- قلمرو فقهی تعزیر کودک

در مورد قلمرو فقهی یا دامنه شمول تعزیر کودک سؤال هایی از قبیل توسعه تعزیر بر انجام مکروهات و ترک مستحبات، نسبت به مطلق گناهان، اعم از کبیره و صغیره و ... وجود دارد که برای رسیدن به پاسخ آنها هم‌اکنون به ذکر ادله فقهی و شرح آنها پرداخته می شود.

۳-۱- توسعه تعزیر بر انجام مکروه و ترک مستحبات

در مورد شمول قلمرو تعزیر کودک، نسبت به ترک مستحبات و انجام مکروهات باید گفت: به نظر فقیهان تنها برای انجام فعل حرام، تعزیر وجود دارد و شارع برای ترک مستحبات یا انجام مکروهات شخصی را تعزیر نمی کند (انصاری، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۱۳؛ انصاری، ۱۳۸۵: ۸۸) به عنوان مثال، مضمون برخی از روایات، قلمرو اجرای تعزیر را مختص ارتکاب محرمات می داند که اکنون به بررسی روایتی از امام جعفر صادق (ع) در اینباره پرداخته می شود:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَبَّمَا ضَرَبْتَ الْعُلَمَاءَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ فَقَالَ وَ كَمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ رَبَّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ مِائَةً مِائَةً فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: حَدَّ الزَّوْنَى اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أُضْرِبَهُ فَقَالَ: وَاحِدًا فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أُضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ فَقَالَ: فَأَتَيْتَنِي فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَمَا كَيْسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَةَ ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أَجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَ لَا تَعْدُ حُدُودَ اللَّهِ: اسحاق بن عمار گوید: به امام جعفر صادق (ع) گفتم: پسرم را در انجام برخی از محرمات می زنم. حضرت فرمود: چه اندازه وی را می زنی؟ گفتم: گاه صد تا. حضرت فرمود: صدتا! صدتا! دوبار این جمله را تکرار کرد، آنگاه فرمود: به اندازه حدّ زنا! از خدا بترس. گفتم: فدایت شوم، چه اندازه شایسته است که من وی را بزنم؟ حضرت فرمود: یکی. گفتم: به خدا سوگند اگر وی بداند که من تنها یک ضربه به او می زنم، چیزی برایم

باقی نمی‌گذارد مگر آن که آن را تباه سازد. حضرت فرمود: پس دو تا. گفتیم: فدایت گردم، این نابودی من است. اسحاق بن عمار می‌گوید: پیوسته با حضرت چک و چانه زدم تا حضرت به پنج ضربه رسید. آنگاه حضرت غضب کرد و فرمود: ای اسحاق، اگر تو خود حدّ جرم وی را می‌شناسی، حدّ را جاری کن و از حدود الهی تجاوز مکن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۷).

بررسی سندی: این روایت موثق و قابل اعتماد است، زیرا تمامی افرادی که در طول سند این حدیث وجود دارند، امامی و ثقه هستند، مگر دو نفر. نخست، عثمان بن عیسی‌العامری که واقفی مذهب است، ولی در رجال کشی به ثقه بودن و تأیید هر آن چه وی نقل کرده، پرداخته شده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۰) و دوم؛ اسحاق بن عمار که برخی مانند نجاشی او را از اصحاب امامیه و ثقه دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۱) و برخی دیگر مانند شیخ طوسی وی را فطحی مذهب، ولی ثقه دانسته است (طوسی، بی تا، ۳۹).

وجه استدلال: دلالت موثقه اسحاق بن عمار بر تعزیر کودک، تنها نسبت به امور حرام، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است:
مقدمه اول: در این روایت، ذکر قید «فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ» دلالت بر وجود تعزیر نسبت به اموری دارد که بر کودک حرام است.

مقدمه دوم: در سایر روایت‌های باب تعزیر کودک هیچ قیدی وجود ندارد و در آنها تنها درباره اصل تعزیر و گاه مقدار و کیفیت آن سخن به میان آمده است که در نتیجه، اطلاق این روایات باید حمل بر موارد حرام گردد.^۱

۱- «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي أَذْبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْتُقَى» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۷-۲۴۱)؛ «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَمْ التَّعْزِيرُ؟ فَقَالَ: دُونَ الْحَدِّ. قَالَ: قُلْتُ دُونَ ثَمَانِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنَّهُ حَدُّ الْمَمْلُوكِ قَالَ: قُلْتُ وَ كَمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: قَالَ عَلَيَّ قَدْرٌ مَا يَرَى الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَقُوَّةَ بَدَنِهِ» (همان، ۲۶۷/۷-۲۴۱).

مقدمه سوم: شمول این روایت نسبت به حرام، قطعی و نسبت به غیر حرام (ترک مستحب و انجام مکروه)، اجمال دارد. حال با وجود شک در موارد تعزیر با توجه به عنوان اولیه باید به قدر متیقن (تعزیر بر حرام) اکتفا نمود.

مقدمه چهارم: این روایت به چند دلیل تنها بر جواز تعزیر (نه تأدیبات در امور اخلاقی) نسبت به امور حرام دلالت دارد. اول- با توجه به لحن امام صادق (ع) بعد از چانه زنی برای مقدار تنبیه با جمله «فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَ لَاتَعْدَّ حُدُودَ اللَّهِ» معلوم می گردد که مقصود از حرام هایی که کودک در ابتدای روایت مرتکب شده، موارد تعزیری (نه تأدیباتی) است، چراکه سنخیت ندارد سؤال در مورد مقدار تنبیه تأدیباتی باشد ولی امام از دانستن مقدار حد بگوید. دوم- در روایت مشابه (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱/۲۸) به جای قید «مَا يَجْرُمُ»، قید «مَا يَجْرُمُ» آمده که مشخص می کند مقصود از این روایت، تعزیر کودک (نه تأدیبات او) است. سوم- این روایت در مقام جواز اجرای تعزیر و حدّ به دست پدر است (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۱۰) اگرچه برخی مانند ابن ادریس و شهید ثانی گفته اند: پدر نمی تواند متولّی اجرای حدّ و تعزیر باشد (مسالک الافهام، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۴/۲) چهارم- ممکن است گفته شود روایتی وجود دارد که به استناد آن می توان ادعای جواز تنبیه کودک (نه تعزیر) برای ترک مستحبات کرد.

عبدالله بن فضاله گوید: «از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که پسر سه ساله شود به او گفته می شود: بگو لا اله الا الله هفت بار، سپس رها می گردد تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش کامل گردد. پس به او گفته می شود که بگو: محمّد رسول خداست، هفت بار. باز رها می شود تا چهار سالش کامل گردد، سپس به او گفته می شود که هفت بار بگو: صلی الله علی محمّد وآله، سپس رها می گردد تا پنج سالش کامل گردد، پس از آن به او گفته می شود: دست راست و چپ تو کدام است؟ چون دست راست و چپش را شناخت چهره اش را به

سوی قبله می گردانند و به او گفته می شود: سجده کن. سپس رها می شود تا هفت سالش کامل شود و چون هفت سال او تمام گشت به او گفته می شود: صورت و دو دست را بشوی و چون این دو را شست به او گفته می شود: نماز بخوان؛ سپس رها می شود تا نه سالش کامل گردد و چون نه سالش تمام شد وضو به او می آموزند و برای وضو او را تنبیه می کنند و دستور نماز خواندن به او داده می شود و برای نماز تنبیه می گردد و چون وضو و نماز را آموخت، خداوند او و پدر و مادرش را می آمرزد إن شاء الله» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۹۱).

نقد و بررسی: فارغ از بحث سندی حدیث عبدالله بن فضاله، این حکم منطبق با اصول فقهی نیست؛ چراکه مفهوم اوامر مستحبی و نواهی کراهتی این است که اگر مکلف، طبق آنها عمل کرد، مستحق پاداش باشد و اگر عمل نکرد، مستحق مجازات نباشد. حال، با این اوصاف، چگونه می توان به تنبیه کودک برای ترک مستحبات و انجام مکروهات حکم داد، مگر این که گفته شود: تنها در موارد منصوص که آن هم منطبق بر مصلحتی (مانند آموزش نماز و وضو برای آینده) است، فقط تنبیه از طرف والدین یا مربی کودک جایز است.

نتیجه این که موثقه اسحاق، بر جواز تعزیر کودک (نه تأدیب او) تنها به جهت انجام امور حرام دلالت دارد و چنین حقی نسبت به ترک مستحبات و یا انجام مکروهات وجود ندارد.

۲-۳- توسعه تعزیر بر گناهان منصوص و غیر منصوص

عده ای جریان تعزیر را به گناهان منصوص مانند زنا، لواط، قذف، سرقت و شرب خمر منحصر کرده اند که در نتیجه، گناهان غیر منصوص را خارج از محل نزاع دانسته اند، اما در مقابل، عده ای قائل به جریان تعزیر در مطلق گناهان (منصوص و غیر منصوص) شده اند که برای تبیین هر دو قول، به ذکر ادله و مستندات فقهی هر دو دسته پرداخته می شود:

۱-۲-۳- دیدگاه اول: جواز تعزیر نسبت به گناهان منصوص

برای شمول حکم جواز تعزیر، البته تنها نسبت به گناهان منصوص، می توان به ادله ای نظیر اصل استصحاب و عدم خروج مطلق گناهان از تحت عموم حرمت آزار مؤمن اشاره نمود که اکنون در اینجا به نقد و بررسی آنها پرداخته می شود:

دلیل اول: عدم خروج مطلق گناهان از تحت عموم حرمت ایذاء مؤمن

از آنجایی که روایت های زیادی در شریعت اسلام، بر حرمت اذیت مؤمن دلالت دارد تا زمانی که مجوزی برای مشروعیت تعزیر کودک نسبت به جمیع گناهان احراز نگردد، جواز تعزیر نسبت به گناهان غیر منصوص در تحت عموم حرمت آزار مؤمن باقی می ماند. اکنون به بیان یکی از این روایت ها پرداخته می شود:

«عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِئِي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ: امام صادق (ع) از زبان خداوند متعال فرمود: هر کس بنده مؤمن را اذیت کند با من اعلان جنگ نموده، و هر کس بنده مؤمن من را گرامی بدارد، از غضب من در امان است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۶۴).

بررسی سندی: روایت اول، صحیح السند است، زیرا محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن یحیی و دیگر افرادی که نامشان در طول سند حدیث قرار دارد، همگی افرادی مورد اعتماد در نقل حدیث می باشند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۳۵۱).

دلیل دوم: استصحاب عدم جواز

در صورتی که دلیلی برای جواز تعزیر نسبت به مطلق گناهان یافت شود، بر طبق دلیل حکم به مشروعیت تعزیر صورت می گیرد، اما اگر بعد از فحص و جستجو، مجوزی یافت نشد یا حداقل به آن دسترسی پیدا نکردیم، در این صورت، چون نسبت به مشروعیت تعزیر برای مطلق گناهان تردید داریم با رجوع به اصل عملی استصحاب، شک ما از بین خواهد رفت، زیرا حرمت تنبیه، یقینی است و ما نسبت به خروج گناهان

غیر منصوص، شکّ داریم که در اینجا با اجرای اصل استصحاب، بنا را بر همان یقین سابق خواهیم گذاشت.

نقد و بررسی: در جواب به هر دو دلیل باید گفت: اولاً، عمومیت ادله حرمت اذیت مؤمن به وسیله برخی از روایات که به تعزیر کردن صغیر برای برخی از محرّمات وی اجازه داده است از بین می رود؛ ثانیاً، حقّ استصحاب عدم جواز وجود ندارد، زیرا روایات دالّ بر جواز تعزیر برای ارتکاب صغائر، یقین سابق را از بین می برد.

۲-۳- دیدگاه دوم: جواز تعزیر نسبت به مطلق گناهان

برای شمول حکم جواز تعزیر نسبت به مطلق گناهان (منصوص و غیر منصوص) می توان به ادله ای نظیر الغای خصوصیت از روایات و حفظ نظم و آرامش در جامعه اشاره نمود که اکنون به بررسی برخی از مهمّ ترین این ادله پرداخته می شود:

دلیل اول: الغای خصوصیت از روایات

طبق برخی روایت هایی که در باب تعزیر کودک و افراد بالغ وجود دارد، می توان با الغای خصوصیت از آنها به جواز تعزیر برای ارتکاب کلیه معاصی (منصوص و غیر منصوص و حتی کبیره و صغیره) حکم نمود. به عنوان مثال، در روایتی از امام محمد باقر(ع) در مورد فلسفه تعزیر آمده است:

«عَنْ بُرَيْدِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... فَإِنَّ زَوْجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَتْقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ قَالَ: أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلَا وَ لَكِنْ يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدَرِ مَبْلَغِ سِنِّهِ يُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ:

برید کناسی از امام محمد باقر(ع) در مورد کودکی که پدرش برای او زوجه ای تزویج کرده و او قبل از سنّ بلوغ دخول کرده است سؤال می کند که آیا حدّ بر او جاری می شود؟ حضرت فرمود: اما حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می شود خیر، ولی در حدود بر طبق سنّش و سنّ پانزده سالگی به او تازیانه زده می شود؛ و

حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی رود و حقوقی که بین مسلمین وجود دارد از بین نمی رود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۷۸).

بررسی سندی: این روایت، صحیح السند است، زیرا احمد بن محمد بن عیسی اشعری، صحیح المذهب و امامی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) و حسن بن محبوب سراد نیز از اصحاب اجماع و از عدول می باشد (کشی، ۱۴۷۰: ۵۵۶) همچنین ابراهیم ابو ایوب خراز، فردی امامی و ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰) و برید کناسی هم از رجال شیخ طوسی می باشد (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۱).

وجه استدلال: در این روایت، از جمله های «لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» و «لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ» که در پایان این حدیث، به عنوان علت حکم تعزیر ذکر شده است استفاده می شود که تأدیب صبی، اختصاص به جرائم خاصی (مانند منصوص و غیر منصوص و حتی کبیره و صغیره) ندارد، بلکه هر کجا حقوق الهی یا مسلمین تضییع شود، حاکم می تواند با توجه به سنّ کودک تا پانزده سالگی اقدام به تعزیر وی نماید. علاوه بر این، در تأیید این مطلب می توان به قول محقق اردبیلی (ره) اشاره کرد؛ آنجا که می گوید: تعزیر در موارد منصوص، خصوصیت ندارد و جمیع گناهان را در بر می گیرد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳/۱۵۶-۱۶۰).

دلیل دوم: برقراری حفظ نظم و آرامش جامعه

شریعت اسلام برای برقراری ایجاد نظم در سطح جامعه تأکید زیادی دارد و از آنجا که هدف از تشریح تعزیر، اصلاح مجرم، مبارزه با فساد و استحکام پایه های حکومت می باشد، چنان چه تعزیر را منحصر به گناهان منصوص کبیره بدانیم، مقصود از فلسفه تشریح تعزیرات عملی نمی گردد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۲؛ انصاری، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

دلیل سوم: اطلاق روایات جواز تعزیر

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ. سَمَاعَةَ از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: برای هر چیزی

۲۰۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۰ - بهار و تابستان ۹۸
حدّی مقرر شده و هر کس از آن حدّ تجاوز کند، برایش حدّ و کیفری است (کلینی،
۱۴۰۷: ۱۷۵/۷).

بررسی سندی: این روایت به جهت وجود عثمان بن عیسی کلابی که فردی واقفی
است و بعد ها توبه کرده و جزو اصحاب اجماع می باشد، موثقه است (کشی، ۱۴۹۰:
۵۵۶-۵۹۷).

وجه استدلال: اطلاق برخی از روایات باب تعزیر (مانند روایت سماعه) که
متجاوزین از قوانین و احکام شرعی را مستحقّ تعزیر می داند، شامل هر دو نوع گناهان
(منصوص و غیر منصوص) می شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۲). به عبارت
دیگر، همانگونه که تعزیرات، ضمانت اجرایی برای جلوگیری از گناهان منصوص
تلقی می گردد، ضمانت اجرایی در گناهان غیر منصوص نیز می باشد.

۳-۳- توسعه تعزیر بر انجام محرمات صغیره و کبیره

سؤال دیگری که اکنون به ذهن می رسد، در ارتباط با توسعه تعزیر نسبت به انجام
محرمات صغیره و کبیره می باشد. به عبارتی، آیا کودک تنها برای ارتکاب کبائر
تعزیر می گردد، و یا این که ادله تعزیر کودک شامل مطلق گناهان (صغیره و کبیره)
می شود؟ در پاسخ باید گفت که دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد که اکنون به
بررسی آنها پرداخته می شود:

۱-۳-۳- دیدگاه اول: انحصار تعزیر به کبائر

برخی از فقهای شیعه همانند صاحب جواهر، به انحصار تعزیر نسبت به گناهان
کبیره معتقد بوده و در اینباره می گویند: هر شخصی که کار حرامی به جا آورد یا
واجبی را ترک کند که از کبائر محسوب شود، حاکم شرع او را به مقدار کمتر از
حدود شرعی تعزیر می کند و مقدار تعزیر بسته به نظر حاکم شرع است، ولی در مورد
انسان های آزاد، نباید بیش از حدود شرعیّه انسان های آزاد باشد که آن صد ضربه
شلاق است؛ و در مورد بردگان بیش از چهل ضربه شلاق که حدّ شرعی ایشان است،

نباشد (نجفی، ۱۳۰۸: ۴۴۸/۴۱). اکنون به بررسی ادله این دیدگاه و نقد های وارد شده نسبت به آن پرداخته می شود.

دلیل اول: وجود سیره

نمی توان برای ارتکاب گناهان صغیره، مجرمین را تعزیر کرد، زیرا نه در سیره معصومین (علیهم السلام) و نه در سیره فقهای شیعه، دیده شده که مردم را در تمام گناهان صغیره شلاق بزنند؛ در نتیجه، تعزیر فقط در گناهان کبیره جاری می گردد (همو، ۴۴۸/۴۱).

نقد و بررسی: تعزیر منحصر به ضرب نیست، بلکه همانگونه که در کلمات واژه شناسان و فقیهان گذشت، مراتب مختلفی دارد که ضرب، یک مرحله آن است و اعراض، قهر، ترک رفت و آمد، توبیخ و سرزنش و مانند آن، مراحل دیگر آن محسوب می شوند که اجرای این مراحل در گناهان صغیره متصور است (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۶).

دلیل دوم: بخشش و پوشاندن گناهان صغیره

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت دارد بر این که خداوند متعال، گناهان صغیره را می بخشد. به عنوان مثال، آیه ۳۱ سوره نساء در اینباره می گوید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.»

وجه استدلال: وقتی خداوند گناهان صغیره را مورد بخشش قرار می دهد، چگونه می توان در مورد آن معتقد به تعزیر شد؟ (نجفی، ۱۳۰۸: ۴۴۸/۴۱). به عبارتی، وقتی خداوند متعال در قرآن کریم، وعده به بخشش گناهان صغیره داده است، چرا بنده اش نباید ببخشد و تعزیر نکند؟

نقد و بررسی: این دلیل، اخصّ از مدّعی بوده و شامل تمامی مصادیق آن نمی شود، زیرا طبق آن چه در آیه شریفه آمده است، خداوند از گناهان صغیره افرادی می

گذرد که توفیق ترک گناهان کبیره را داشته باشند، اما آنان که هم آلوده به کبائر هستند و هم مرتکب صغائر می شوند، مشمول آیه مذکور نیستند (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۶). علاوه بر این، صاحب جواهر (ره) به این اشکال توجه کرده و می گوید: البته در صورتی که از گناهان کبیره اجتناب نکنند، تعزیر بعید نیست (نجفی، ۱۳۰۸: ۴۴۸/۴۱). نتیجه این که، ادله فقهی دیدگاه انحصار تعزیر نسبت به گناهان کبیره، تمام نیست و باید ادله فقهی تعزیر را نسبت به تمام گناهان، مورد بررسی قرار داد.

۲-۳-۳- دیدگاه دوم: عدم اختصاص تعزیر به کبائر

برخی دیگر از فقهای شیعه همانند صاحب سلسله الینایع الفقیهیه، به عدم انحصار تعزیر نسبت به گناهان کبیره معتقد بوده و در اینباره می گوید: هرکس چیز حرامی بخورد، یا بنوشد، یا بفروشد، یا بخرد، یا فراگیرد، یا تعلیم دهد، یا بنگرد، یا تلاش کند، یا منازعه کند، یا گوش فرا دهد، یا اجاره کند، یا دستور دهد، یا نهی کند، و خلاصه هریک از این امور را به صورت نامشروع انجام دهد، تعزیر می گردد (مروراید، ۱۴۱۰: ۷۴۷/۲۳). همچنین ابن زهره در کتاب غنیه النزوع، در اینباره می گوید: انجام هر گناه و ترک هر واجبی که حدّ شرعی معینی ندارد، مستوجب تعزیر است. همچنین گناهایی که حدّ شرعی معینی دارند، ولی شرایط اجرای حدّ در آنها جمع نمی باشد، تعزیر دارند؛ به همین دلیل، کارهای مقدّماتی لواط و زنا تعزیر دارد (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵). طبق نظر این گروه از فقیهان، تفاوتی بین گناهان کبیره و غیر کبیره از جهت اصل وجوب تعزیر نمی باشد، هرچند بدون شک، کسی که آلوده به گناه کبیره شود، مجازات شدیدتری دارد (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۷). اکنون به بررسی ادله فقهی این دیدگاه پرداخته می شود:

دلیل اول: مضمون روایات خاصّ

مضمون برخی از روایات خاصّی که در منابع حدیثی وجود دارد، دلالت بر وجود اجرای تعزیر حتی نسبت به گناهان صغیره دارد، که اکنون به بیان بخشی از آنها پرداخته می شود:

روایت اول: «عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ لَا أَبَ لَكَ وَلَا أُمَّ لَكَ فَلْيَتَّصِدْ بِشَيْءٍ... : کسی که به دوستش بگوید: ای بی پدر و مادر! باید چیزی (به عنوان تعزیر) صدقه دهد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۸۱/۱۰).

روایت دوم: «عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَأَلْتُ رَجُلًا بَوَّجَهُ اللَّهُ فَضَرَبَنِي خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ فَضَرَبَهُ النَّبِيُّ (ص) خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ أُخْرَى وَقَالَ سَلْ بَوَّجِهَكَ اللَّئِيمُ: ابن یعفور از امام صادق (ع) نقل می - کند که مردی خدمت پیامبر اکرم رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! شخصی را به نام خدا قسم دادم که به من کمک کند. او در پاسخ، پنج ضربه شلاق به من زد. پیامبر (ص) نیز پنج ضربه شلاق بر وی جاری کرد. سپس فرمود: برای گدایی قسم نخور» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۳/۷).

بررسی سندی: روایت اول به جهت وجود مسعده بن صدقه که فردی عامی و بتری است، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۵) ولی تحقیق، ثقه بودن وی را نشان می دهد، موثقه است و روایت دوم هم به جهت وجود حمید بن زیاد، حسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن میثمی که افرادی عامی و ثقه هستند، موثقه است (همو، ۱۳۲ - ۴۰ - ۷۰).
وجه استدلال: دلالت این دو روایت بر عمومیت تعزیر نسبت به گناهان کبیره و صغیره، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنهاست:

مقدمه اول: در روایت اول، صدقه دادن به فقیر با اعطای قرص نانی تحقق پیدا می کند که در نتیجه، روشن است چیزی که تعزیر آن به سبب اعطای قرص نانی باشد، گناه کبیره محسوب نمی شود، بلکه از صغائر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۸).

مقدمه دوم: از روایت دوم استفاده می شود که طلب کمک از مردم، با قسم به نام خدای متعال معصیت است و تعزیر دارد.

نتیجه این که، تعزیر در تمامی گناهان - اعم از صغیره و کبیره - جاری است و بین ارتکاب انواع آن وجود تفاوتی ندارد.

دلیل دوم: اطلاق روایات جواز تعزیر

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ: سَمَاعَةَ از امام صادق(ع) نقل کرده که حضرت فرمود: برای هر چیزی حدی مقرر شده است و هر کس از آن حد تجاوز کند، برایش حد و کیفری است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۷).

بررسی سندی: این روایت به جهت وجود عثمان بن عیسی کلابی که فردی واقفی است و بعد ها توبه کرده و جزو اصحاب اجماع می باشد، موثقه است (کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۶-۵۹۷).

وجه استدلال: اطلاق برخی از روایات باب تعزیر (مانند روایت سماعه) که متجاوزین از قوانین و احکام شرعی را مستحق تعزیر می داند، شامل هر دو نوع گناهان (کبیره و صغیره) می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۸). به عبارت دیگر، همانگونه که تعزیرات، ضمانت اجرایی برای جلوگیری از گناهان کبیره تلقی می گردد، ضمانت اجرایی در گناهان صغیره نیز می باشد.

دلیل سوم: الغای خصوصیت از روایات

طبق برخی از روایت هایی که در باب تعزیر کودک و افراد بالغ وجود دارد، می توان با الغای خصوصیت از آنها حکم به جواز تعزیر برای ارتکاب کلیه معاصی (کبیره و صغیره) نمود؛ از جمله:

«عَنْ بُرَيْدِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) ... فَإِنْ زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَوْ تَقَامَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ قَالَ: أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلَا وَ لَكِنْ يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدَرٍ مَبْلَغٍ سَنَّهُ يُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: برید کناسی از امام محمد باقر(ع) در مورد کودکی که پدرش برای او زوجه ای تزویج کرده و او قبل از سن بلوغ دخول کرده، سؤال می کند که آیا حد بر او جاری می شود؟ حضرت فرمود: اما حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می شود خیر، ولی

در حدود بر طبق سنّش و سنّ پانزده سالگی به او تازیانه زده می شود و حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی رود و حقوقی که بین مسلمین وجود دارد از بین نمی - رود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۸/۲۰).

بررسی سندی: این روایت، صحیح السند است، زیرا همه افرادی که طول سند وجود دارند امامی و دارای مدح هستند.

وجه استدلال: در این روایت، جمله های «لَا تَبْطُلُ خُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» و «لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ» که در پایان این حدیث، به عنوان علت حکم تعزیر ذکر شده است از آن استفاده می شود که تأدیبات صبی، اختصاص به جرائم خاصی (مانند کبیره و صغیره) ندارد، بلکه هر کجا که حقوق الهی یا مسلمین تضییع شود، حاکم شرع می تواند با توجه به سنّ کودک تا پانزده سالگی اقدام به تعزیر وی نماید.

نتیجه نهایی این که، به دلیل ناتمام بودن ادله انحصار تعزیر به گناهان کبیره، تعزیر اختصاص به این دسته از گناهان ندارد و شامل ارتکاب بر گناهان صغیره هم می شود.

۳-۴- توسعه تعزیر بر مخالفت با دستور ها و فرامین حاکم اسلامی

مجازات هایی که به وسیله حاکم اسلامی برای تخلفات علیه مصلحت عمومی مملکت وضع می گردد، تعزیرات حکومتی نامیده شده است، مانند قوانین گمرکی، تخلفات راهنمایی و رانندگی، مقررات مربوط به ورود و خروج از کشور و ... (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۹۶). به عبارت دیگر، تعزیرات حکومتی از احکام اولی و ثانوی مایه می گیرد و حکم مستقلّ و جدیدی نیست؛ بنابراین، تفاوتی بین این سه نوع قانون (اولیه، ثانویه و احکام حکومتی) از جهت وجوب اجرای تعزیر برای متخلفان از آن وجود ندارد، زیرا تمام آنها قوانین الهی هستند که بدون ضمانت اجرایی، نمی توان آنها را قانون نام نهاد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۶۱). برای اثبات شمول حکم جواز تعزیر در ارتکاب جرائم حکومتی نسبت به کودکان، به چند دلیل استناد شده که ما در اینجا به ذکر آنها می پردازیم:

دلیل اول: اطلاق روایات جواز تعزیر

«سماعه از امام جعفر صادق(ع) نقل کرده که حضرت فرمود: برای هر چیزی حدّی مقرر شده است و هر کس از آن حدّ تجاوز کند، برایش حدّ و کیفری است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۷).

بررسی سندی: این روایت به جهت وجود عثمان بن عیسی کلابی که فردی واقفی است و بعدها توبه کرده و جزو اصحاب اجماع می باشد، موثقه است (کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۶-۵۹۷).

وجه استدلال: اطلاق برخی از روایات باب تعزیر (مانند روایت سماعه) که متجاوزین از قوانین و احکام شرعی را مستحقّ تعزیر می داند، شامل مخالفت بر تمامی احکام (اولیّه، ثانویّه و حکومتی) می شود. به عبارتی، همانگونه که تعزیرات، ضمانت اجرایی برای جلوگیری از احکام اولیّه و ثانویّه تلقّی می گردد، ضمانت اجرایی در مخالفت با احکام حکومتی نیز می باشد. همچنین اطلاق حکم، تمامی افراد (بالغ و غیر بالغ) را در بر می گیرد.

دلیل دوم: حفظ نظم و اقتضای مصلحت عمومی

شارع مقدس برای برقراری نظم در سطح جامعه اهتمام ویژه ای دارد. بر این اساس، اگر جرمی از فرد بالغ یا غیر بالغ صادر شود که نظم جامعه را بر هم بزند، او را مستحقّ تنبیه می گرداند و در اینجا بین این که جرم ارتكابی از جرائم حکومتی باشد یا از سایر محرّمات باشد، تفاوتی وجود ندارد (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

جمع بندی بحث: تعزیر برای ارتكاب هر نوع جرم و مخالفتی (اعمّ از جرائم منصوص، غیر منصوص، کبیره، صغیره و مخالفت با احکام اولیّه، ثانویّه و حتی احکام حکومتی) برای افراد بالغ و غیر بالغ واجب است، ولی نباید فراموش کرد که تعزیر تنها منحصر به ضرب نیست و گاه فقط با یک تذکّر حاصل می شود.

۴- قلمرو فقهی تأدیب کودک

سؤال دیگری که به ذهن می رسد در ارتباط با قلمرو فقهی تأدیب کودک به جهت انجام نابهنجاری های اخلاقی و یا تعلیم برخی از آداب و مسائل شرعی است که در پاسخ باید گفت: برای تعیین قلمرو تأدیب با توجه به اقوال فقیهانی مانند شهید ثانی و صاحب جواهر (عاملی، ۱۴۱۳: ۱/۱۶۵؛ نجفی، ۱۳۰۸: ۲۱/۳۸۸) که بین این دو نوع از تنبیه کودک تفاوت گذاشته اند باید به بررسی مستندات فقهی آن پرداخت:

۴-۱- روایات کلی و بدون تعیین ملاک

روایت اول: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَدَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ وَ اضْرِبُهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ: از امام صادق (ع) نقل شده است که علی (ع) فرمود: یتیم را ادب کن به آن چه که فرزندت را ادب می کنی، و او را بزنی به آن چه که فرزندت را برای آن می زنی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۴۷).

روایت دوم: «حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفُقْ: حماد بن عثمان می گوید: از امام صادق (ع) در مورد مقدار تأدیب صبی و برده سؤال کردم؛ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه؛ و نرمی کن» (کلینی، ۲۶۷/۷).

بررسی سندی: روایت اول، صحیح السند است، زیرا محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی و دیگر افرادی که در طول سند این حدیث قرار دارند، همگی افرادی جلیل القدر و مورد اعتماد در نقل حدیث هستند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۱). اما روایت دوم، ضعیف السند است، زیرا معلی بن محمد که در طول سند حدیث قرار دارد، برخی از قبیل نجاشی او را مضطرب الحدیث و المذهب دانسته اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۸) البته در این میان برخی نظیر آیت الله خوئی (ره) می - گویند: ظاهر این است که معلی بن محمد، فردی ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث

است و قول نجاشی هم در اضطراب وی مانع از وثاقتش نیست؛ که در نتیجه، این روایت معتبر است (خوئی، ۱۳۷۲: ۲۸۰/۱۹).

توضیح مطلب: در این دسته از روایات، اصل جواز تأدیب کودک یا متوکی و مقدار آن مشخص شده است، ولی به موارد جریان و قلمرو فقهی تأدیب اشاره ای نشده است؛ بر این اساس، در بند بعدی با بررسی روایات خاص باید دید که آیا می توان به یک ملاک کلی و خاص برای موارد جریان تأدیب کودک دست یافت یا خیر؟

۲-۴- روایات تعیین کننده حکم برخی از مصادیق خاص

روایت اول: «عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ ... حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعَ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعَ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلْتَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمَ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ وَعُلِّمَ الصَّلَاةَ وَضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ عَفَرَ اللَّهُ لَوْلَا ذَلِكَ: از امام پنجم یا ششم (عليهما السلام) روایت شده است: چون کودک سه ساله شود هفت بار به او بگو، بخوان «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعد، واگذارش ... تا هفت ساله شود، در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید و وضو بگیرید، بعد به نمازش وادارند و چون نه ساله گردد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد، تنبیه گردد و به صلات فرمانش دهند و بر ترک آن تنبیهش کنند و چون نماز و وضو فرا گیرد، والدینش آمرزیده شوند، ان شاء الله» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۲۱).

روایت دوم: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصِّيَامِ قَالَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَإِنْ هُوَ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعَهُ وَ لَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَانَ قَبْلَ ذَلِكَ فَتَرَكْتُهُ: معاویه بن وهب از امام صادق (ع) در مورد سنی که در آن کودک برای روزه مؤاخذه می شود، سؤال کرد؛ حضرت فرمود: ما بین ۱۵ و ۱۴ سالگی. پس اگر روزه گرفت، او را رها کن که به درستی فرزند من فلانی قبل از آن سال روزه گرفت، پس او را رها نمودم» (همو، ۲۳۳/۱۰).

مقدمه دوم: روایت های سوم و چهارم، به عنوان مصادیقی از ترک برخی از اخلاقیات و عرفیات، بر جواز تأدیب کودک در تمامی موارد اخلاقی و عرفی دلالت دارد، زیرا حُسن آن را هم عقل و هم سیره متشرّعه تأیید می کند، ولی در مورد جواز تأدیب برای واجبات دیگر، به صیرف یک مثال در باب روزه که آن هم به جهت لزوم رعایت آن در آستانه بلوغ است، نمی توان به جواز تأدیب برای آموزش یا ترک کلیّه واجبات حکم کرد. علاوه بر این، به صیرف وجود شکّ و با رجوع به حکم اولیّه باید بنا را بر اصل حرمت و عدم جواز تأدیب کودک برای آموزش یا ترک کلیّه واجبات گذاشت.

نتیجه این که، تأدیب کودک به جهت ترک تمامی اخلاقیات و عرفیات جایز است، ولی در مورد آموزش و یا ترک کلیّه واجبات نمی توان به جواز تأدیب او در غیر از نماز و روزه قائل شد.

نتیجه

اکنون به بیان نتایج به دست آمده از این نوشتار، اشاره می شود:

۱- در فقه امامیه، ترک بزهکاری و نابهنجاری های اخلاقی کودکان بر پایه اصل کلیّ تنبیه، در قالب دو فرع فقهی «تعزیر» و «تأدیب» بیان شده است. با توجه به این مطلب، تعزیر عقوبتی است که شارع برای آن اندازه ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است، ولی تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها برای دو معنای: تربیت همراه با تنبیه، به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلّم در قبال متعلّم و یا تأدیب مترادف با تعزیر، استعمال شده است.

۲- قلمرو فقهی یا دامنه شمول حکم تعزیر کودک شامل انجام کار های مکروه و ترک مستحبات نمی شود، بلکه باید به جواز تعزیر برای ارتکاب کلیّه محرّمات و هر نوع جرمی (اعمّ از جرائم منصوص، غیر منصوص، کبیره، صغیره و مخالفت با احکام اولیّه، ثانویّه و حتی احکام حکومتی) برای افراد بالغ و غیر بالغ قائل شد و نباید

فراموش کرد که تعزیر تنها منحصر به ضرب نیست، بلکه گاه تنها با یک تذکر حاصل می شود.

۳- در مورد دامنه شمول حکم تأدیب کودک باید گفت: تأدیب او به جهت ترک تمامی اخلاقیات و عرفیات جایز است، ولی در مورد آموزش و یا ترک کلیه واجبات نمی توان به جواز تأدیب او در غیر از نماز و روزه قائل شد.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق)، **لسان العرب**، ج ۹ و ۱۰، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۳۸۵)، **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۰ و ۲۸ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حبیب زاده، محمد جعفر، علی پور، عادل (۱۳۹۲)، **منع مجازات تعزیری در فقه امامیه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۵، ص ۴۴.
- حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲) **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، ج ۷ و ۱۹، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۷، بیروت: دار الفکر.

٢٢١ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ١١ - شماره ٢٠ - بهار و تابستان ٩٨

- صدر، سید محمد (١٤٢٠ق)، **ما وراء الفقه**، ج ٩، بیروت: دار الأضواء.
- صدوق، محمد بن علی بابویه قمی (١٤١٣ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ١٠، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (١٤٠٩ق)، **العروه الوثقی**، ج ٢، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبائی، سید علی (١٤٢٣ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل**، ج ١٠، قم: چاپخانه مکتب الاعلام الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین (١٤١٦ق)، **مجمع البحرین**، ج ٢، ج ٣، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، **الأمالی**، قم: دار الثقافه.
- طوسی (شیخ الطائفه) محمد بن حسن (١٤٠٠ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ج ٢، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، **تهذیب الأحکام**، ج ١٠، ج ٤، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **الفهرست**، نجف اشرف، المکتبه الرضویه.
- فیومی، احمد بن محمد (١٤٠٥ق)، **مصباح المنیر**، ج ٢، ج ٢، قم: مؤسسه دار الهجره.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (١٤٢٠ق)، **رجال کشی**، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، **الکافی**، ج ٧ و ٦، ج ٤، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (١٤٠٣ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ١٣، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مروارید، علی اصغر (١٤١٠ق)، **سلسله الینایع الفقهیه**، ج ٢٣، بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٢ق)، **تعزیر و گستره آن**، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (١٤١٢ق)، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، ج ٢، قم: دار القرآن الکریم.
- نجاشی، احمد بن علی (١٤٠٧ق)، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٣٠٨ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ٤١، ج ٧، بیروت: دار إحياء التراث.

